

نگرشی امنیت پژوهانه به چالش‌های ناسیونالیسم و فرهنگی مذهبی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس

حسن ذوالفقاری باختران^۱

بهادر زارعی^۲

DOR: 20.1001.1.26765756.1398.8.27.4.3

مهدی حسین پور مطلق^۳

آرش قربانی سپهر^۴

چکیده

امروزه مسائل مربوط به امنیت و چالش‌های امنیتی-سیاسی کشورها در مناطق مختلف جهان، بُن‌مایه بسیاری از مسائل و پدیده‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک هستند. منطقه خلیج فارس یکی از مناطق جهان است که در آن چالش‌های امنیتی-سیاسی به‌خوبی قابل مشاهده است. این منطقه، با هشت کشور (ایران، عمان، عراق، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین) متفاوت و گاه متضاد از نظر ویژگی‌های سرزمینی، جمعیتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی؛ جزء مناطق پرتنش در میان مجموعه‌های امنیتی در جهان محسوب می‌شود. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای، اینترنتی و خبرگزاری‌های مهم بین‌المللی به تبیین چالش‌های امنیتی-سیاسی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس پرداخته و مورد تجزیه و تحلیل عقلانی قرار داده است. سوال پژوهش نیز اینگونه صورت‌بندی می‌شود که مهم‌ترین چالش‌های امنیتی-سیاسی ایران در منطقه خلیج فارس کدامند؟ در پی پاسخ‌گویی به سوال مطرح شده؛ نتایج تحقیق نشان می‌دهد که دو چالش امنیتی-سیاسی مانند ناسیونالیسم (ایران و ناسیونالیسم عرب)، اختلافات مذهبی (اسلام سنی وهابیت و اسلام شیعی ایرانی که ریشه فرهنگی دارند) نظام امنیتی-سیاسی ایران را دچار چالش کرده است؛ بدین ترتیب عوامل مستقیمی که در یافته‌های تحقیق آمده است نیز باید مورد توجه قرار گیرند. چنین عواملی نه تنها برای جمهوری اسلامی ایران چالش‌های امنیتی-سیاسی را امروزه و در دهه آینده به وجود می‌آورد، بلکه موانع اصلی شکل‌گیری یک همگرایی پویا در منطقه خلیج فارس نیز شناخته می‌شوند.

واژگان کلیدی: امنیت پژوهی، چالش ناسیونالیسم، چالش فرهنگی مذهبی، ایران، منطقه خلیج فارس،

h.zolfaghari@ut.ac.ir

۱. کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

b.zarei@ut.ac.ir

۲. استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

m_motlagh2000@yahoo.com

۳. دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات، نویسنده مسئول

ar.ghorbanisepehr@mail.um.ac.ir

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

امروزه با هر چه گسترده و در هم تنیده‌تر شدن جوامع، موضوع امنیت ابعاد گسترده و پیچیده‌ای یافته است (زیاری، ۱۳۹۲: ۱۳۸). در هر حال آن چه مهم بوده این است که مفهوم امنیت به تدریج با توسعه تمدن بشری تحول یافته است؛ از این‌رو امنیت به مفهوم امروزی را می‌توان در توسعه و مفاهیم وابسته و پیوسته آن و نه در میزان توان نظامی و اصلح مورد ارزیابی قرار داد؛ زیرا شمول آن در نهایت ضمانت‌های اجرایی خاص خود را طلب می‌کند که اسلحه و و قوای قهریه از جمله آن‌ها و نه اهم آن است (بمانیان و محمودی نژاد، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۱). از این‌رو یکی از انگیزه‌های اصلی تشکیل حکومت‌ها نیز تأمین امنیت بوده است، زیرا امنیت نخستین شرط برای زندگی انسان و سکونت در یک مکان است، اگر جایی امن نباشد، قابل سکونت نیست. پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، باعث تغییر ساخت ژئوپلیتیک نظام بین‌الملل شد و بعد از چهار دهه گسست در فضای ژئوپلیتیک بین‌الملل، شرایط برای همگونی و همسانی فضای ژئوپلیتیک بین‌الملل در حال فراهم شدن بود (فرجی راد و هاشمی، ۱۳۹۶: ۲۶۹). بر این مبنا، با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، نظم پیشین جهانی که مبتنی بر رویارویی دو ابر قدرت و متحدان آن‌ها بود، پایان یافت و دولت‌ها هر یک با اهداف خاص خود به سوی شکل جدیدی از مناسبات امنیتی حرکت کردند. اگر چه در این میان آمریکا تلاش گسترده‌ای را بکار گرفت تا نظم مورد دلخواه خود را بر روابط امنیتی کشورها حاکم نماید، اما روندهای سیاسی-امنیتی از چنانی شتابی برخوردار بودند که باعث کم رنگ شدن ادعاهای آمریکا در این زمینه می‌شدند. منطقه خلیج فارس یکی از مناطق حساس و استراتژیکی است که آمریکا را مجبور ساخت جهت ایفای نقش درجه اول در مسائل امنیتی آن، از قدرت نظامی استفاده نماید و از این طریق اولویت سیاسی خارجی خود را تأمین کند. علی‌رغم حضور و تسلط نظامی و سیاسی آمریکا بر منطقه ایران انقلابی به عنوان یک واقعیت تاریخی و سیاسی، همچنان به عنوان اصلی‌ترین بازیگر این منطقه مطرح است و هیچ طرح امنیتی و سیاسی بدون مشارکت و همکاری ایران قرین موافقت نخواهد بود. از این‌رو نقش درجه اول ایران در تحولات منطقه، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به خوبی نمایانگر این واقعیت است که ماهیتی امنیتی منطقه شدیداً دچار تغییر شده و هیچ نظام امنیتی بدون توجه به این ماهیت کار آمد نخواهد بود. ماهیت دینی و اسلامی انقلاب ایران در کنار وجود قدرت دینی و مذهبی مردم کشورهای منطقه بر این نکته تأکید دارد که نظام امنیتی منطقه باید بر این اساس استوار باشد و تخطی از این امر افزایش میزان تهدیدپذیری دولت‌ها را در پی خواهد داشت. از این‌روی، مدت‌هاست که تصور ثبات و آرامش پایدار در این منطقه غیرقابل تصور است و جنگ، خونریزی، بمب‌گذاری، تروریسم دولتی و سقوط نظامی و غیرنظامی دولت‌ها و حکومت‌های منطقه در سر خط خبری اخبار بین‌الملل قرار دارد. با این اوصاف تمام این رخدادها باعث

ایجاد آشفتگی شدید در معادلات سیاسی منطقه شده است و منافع نیروهای سیاسی خرد و کلان مدام در حال تغییر و تحول است و همین باعث شده هر یک از نیروهای سیاسی در هر لحظه واکنش‌های خاصی از خود نشان دهد که به بی‌ثباتی هر چه بیشتر در این منطقه دامن می‌زند (فرجی راد و سیدمصطفی هاشمی، ۱۳۹۶: ۲۷۰-۲۶۹). ائتلاف‌سازی‌های چندگانه، پیمان‌های سیاسی، نظامی و امنیتی، حضور نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای، ظهور گونه‌های متفاوت بنیادگرایان اسلامی خشونت طلب که بعضاً در تعارض با یکدیگرند، جنگ‌های نیابتی، چالش‌های قومیتی، درگیری‌های دینی و مذهبی، تروریسم، بحران آب، اختلافات سرزمینی و مرزی، چالش‌های جهانی شدن و... از جمله مسائلی هستند که باعث گسترش ناامنی در منطقه خلیج فارس به ویژه برای جمهوری اسلامی ایران شده است و کماکان ادامه دارد. بر مبنای توضیحات صورت گرفته می‌توان بیان نمود که، بحران‌ها و چالش‌های امنیتی- سیاسی خلیج فارس به طور خاص میان ایران و کشورهای عربی جنوب خلیج فارس ایجاد شده است. این چالش‌ها به طور کلی به دو دسته تقسیم‌بندی می‌شوند که عبارتند از: ۱) منازعات سرزمینی مورد ادعای برخی کشورهای عربی جنوب خلیج فارس و ۲) عوامل رو بنایی مانند اختلافات مذهبی، رقابت و تکاپوی عربستان برای دستیابی به جایگاه منطقه با استفاده از تصویر سازی‌های نارسا از ایران و استفاده از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در راستای فعلیت بخشیدن به چنین تصویر سازی‌های ژئوپلیتیکی و تشدید اختلافات مذهبی شیعه و سنی با استفاده از جغرافیای تخیلی هلال شیعه. این چنین روابط تقابلی در منطقه خلیج فارس، این منطقه را به عنوان یکی از مناطق بحرانی جهان تبدیل کرده است. این وضعیت بحرانی که سوئل کوهن از آن به عنوان منطقه شکننده^۱ نام می‌برد؛ در یک دوره گذار به سر می‌برد که بر اساس توضیحات فوق از فردای پایان جنگ سرد در قالب نظام نوین جهانی در منطقه ایجاد شد. وضعیتی که به دلیل ماهیت پر تلاطم خود؛ شرایط نابسامانی را پیش روی ایران قرار داده است. بنابراین بررسی چالش‌های گوناگون امنیتی- سیاسی در وضعیت کنونی خلیج فارس، می‌تواند چشم‌انداز واقع بینانه‌تری را در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار دهد. از آنجا که بدلیل شرایطی که بیان شد؛ شناسایی عوامل چالش‌زای امنیتی- سیاسی از اهمیت والایی برای جمهوری اسلامی برخوردار است؛ با در نظر داشتن این پیش فرض اساسی برخی عواملی که می‌تواند امنیت منطقه خلیج فارس را تهدید و دچار چالش نماید بیان می‌نماییم. بر این مبنای، این مقاله با توجه به ماهیت تحقیق که توصیفی تحلیلی است، پس از گردآوری اطلاعات و داده‌های مورد نیاز از منابع کتابخانه‌ای و به شیوه سنادی با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی در پی آن است تا مهم‌ترین چالش‌های سیاسی- امنیتی منطقه خلیج فارس را شناسایی و تحلیل نماید.

۱. ShAtter Belt لازم به ذکر است که سوئل کوهن این اصطلاح را برای خاورمیانه بکار برده است اما قدری تأمل نشان خواهد داد که کانون این شکنندگی منطقه خلیج فارس است.

بر اساس بررسی‌های انجام‌شده به‌وسیله نگارندگان، مشخص‌شده است که مطالب بسیار پراکنده‌ای درباره چالش‌های موجود در منطقه خلیج فارس به‌ویژه ساختار مناقشات مذهبی، فرهنگی و مرزی در کتاب‌ها و نشریات معتبر علمی وجود دارد اما کمتر مطلبی می‌توان درباره چالش‌های امنیتی-سیاسی یافت. در این راستا، پیشینه پژوهش، محدود به تعریف مفهومی و تئوریک منطقه خلیج فارس آن‌هم در موضوعات متفاوت است. با این حال، منابع اندکی یافت می‌شوند که به‌طور مستقیم به بررسی چالش‌های امنیتی-سیاسی در منطقه خلیج فارس پرداخته‌اند. در زیر به برخی از مهم‌ترین مطالعات انجام‌شده درباره «منطقه خلیج فارس» اشاره می‌شود:

Sources of Latin:

1- GEOPOLITICS OF THE PERSIAN GULF REGION

مقاله فوق اثر بوجارزیک^۱، کارشناس مسائل بین‌الملل است که در سال ۲۰۱۲ م در مجله دانشگاهی Lubin منتشرشده است. بوجارزیک در این مقاله، به بررسی روابط کشورهای منطقه خلیج فارس از دید ژئوپلیتیکی در پی حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م و جنگ جهانی علیه تروریسم پرداخته است. محقق همچنین معتقد است که روابط کشورها در منطقه خلیج فارس پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به میزان زیادی رو به وخامت گذارده و ابعاد جدیدی یافته است و مختصر به چالش‌های امنیتی-سیاسی منطقه خلیج فارس پرداخته است. مقاله فوق می‌تواند از منظر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک منبع خوبی در راستای موضوع پژوهش باشد.

2- Reconstruction and Regional Diplomacy in the Persian Gulf

عنوان کتابی است که امیراحمدی در سال ۲۰۰۸ م در انتشارات Routledge. به چاپ رسانده است. نویسنده در این کتاب به بررسی مناسبات سیاسی و منابع جغرافیایی دیپلماسی در ارتباط با روابط بین کشورهایی چون ایران و عربستان و بروز چالش‌های امنیتی-سیاسی احتمالی در قرن ۲۱ پرداخته است. این اثر می‌تواند از منظر ژئوپلیتیکی منبع خوبی در راستای موضوع موردبحث باشد.

۱- کتاب "مطالعات منطقه ای خلیج فارس با مقدمه مجتهدزاده" عنوان کتابی است که زارعی سال ۱۳۹۴ در نشر دانشگاه تهران به چاپ رسانده است. زارعی در این کتاب سعی کرده است تمامی جنبه‌های منطقه خلیج فارس را از ریشه تاریخی شکل‌گیری کشورهای این حوزه تا مناسبات قدرت و بحث‌های امنیتی را تحت پوشش قرار دهد. این کتاب در ده فصل به ترتیب به بیان موضوعاتی می‌پردازد که عبارتند از: ۱- منطقه، انواع مناطق و مناطق ژئوپلیتیک، ۲- جغرافیای طبیعی خلیج فارس، ۳- خلیج فارس در آئینه تاریخ، ۴- مردمان خلیج فارس، ۵- جغرافیای سیاسی منطقه خلیج فارس (شکل‌گیری کشورها و حکومت‌ها)، ۶- ژئوپلیتیک خلیج فارس و قدرت‌های مداخله‌گر در جغرافیای سیاسی منطقه، ۷- خلیج فارس عرصه رقابت‌های ژئواکونومیک و ژئو استراتژیکی از ابتدا تا کنون،

1. Bojarczyk

۸- همگرایی و واگرایی در خلیج فارس (فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی منطقه ای در خلیج فارس)،
۹- اختلافات سرزمینی و مرزی در منطقه خلیج فارس و ۱۰- جهانی شدن و خلیج فارس پرداخته
است که منبع بسیار ارزنده‌ای در شناسایی چالش‌های امنیتی-سیاسی ایران و کشورهای منطقه خلیج
فارس به خصوص در دهه آینده به حساب می‌آید.

۲- "تهدیدهای اساسی علیه امنیت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در دوره پسابهار عربی" این
پژوهش تمرکز خود را بر روی موضوعاتی منعطف کرده که به عنوان چالش امنیتی؛ گریبانگیر کشورهای
عربی شده است. در این پژوهش، بهار عربی (بیداری اسلامی)، نقطه عطف تاریخی محسوب می‌شود
که توانسته با تقویت سه جریان لیبرالیسم، جنبش‌های اسلام سیاسی و فرقه‌گرایی در جوامع سیاسی این
کشورها؛ امنیت کشورهای عربی را به چالش بکشد.

مفاهیم نظری

امنیت: امنیت در لغت به معنای بی‌خوفی و امن، بی‌بیمی و ایمنی، ایمن شدن و در امان بودن است
(فرهنگ دهخدا). باید توجه داشت، «امنیت» بنیادی‌ترین نیاز جوامع و مهم‌ترین عامل برای دوام زندگی
اجتماعی به شمار می‌رود و از این روی از گذشته‌های دور، مورد توجه صاحب نظران و نظریه‌پردازان بوده
است (افتخاری و نصیری، ۱۳۸۳: ۲۷). واژه امنیت ابتدا در ادبیات سیاسی آمریکا شدیداً متداول
گردید. سپس تغییرات مهمی که پس از جنگ جهانی دوم در سیاست بین الملل پدید آمد (زرقانی و
همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۲). اصطلاح امنیت یا secure از واژه Secure گرفته شده است (زرقانی و همکاران،
۱۳۹۵: ۱۲۲). از این رو باید توجه داشت، «امنیت» بنیادی‌ترین نیاز جوامع و مهم‌ترین عامل برای دوام
زندگی اجتماعی به شمار می‌رود و از این روی از گذشته‌های دور، مورد توجه صاحب نظران و نظریه
پردازان بوده است (جان پرور و تقی زاده ساروکلاهی، ۱۳۹۵: ۳۲). مقوله امنیت از حوزه‌هایی است که به
جرات می‌توان ادعا کرد متون دانشگاهی و فاخر درباره آن بسیار کم تولید شده است (طالبی آرانی و
نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۷). بنابراین، از اولین کسانی که کوشید از مفهوم امنیت تعریفی به دست دهد، آرنولد
ولفر نویسنده کتاب اختلاف و تبانی بود (زرقانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۲). می‌توان گفت مفهوم امنیت به
دفاع یا حفاظت از خود، خانواده، دوستان و اموال بازمی‌گردد (مدیری، ۱۳۸۵: ۱۴) و یا این که امنیت به
عنوان یکی از نیازهای اساسی انسان مطرح می‌باشد که انسان همواره در حال تلاش برای تأمین امنیت
زندگی خود بوده است (رضویان و آقایی، ۱۳۹۳: ۴۴). از این رو امنیت واژه‌ای با ابعاد و شاخصه‌های ذهنی
ویژه‌ای است که به آرامش و سکنه درون و احساس رضایت از آرامش و آسایش موجود در ساخت
محیط اشاره دارد (همانین و محمودی نژاد، ۱۳۸۸: ۲۱). بر این مبنا، واژه امنیت به عنوان یک مفهوم عام
تمامی شئون و ابعاد زندگی انسان را در بر می‌گیرد و با بقای نفس و صیانت از حیات و موجودیت

انسان پیوند می‌خورد. در واقع امنیت تضمین‌کننده حیات و بقای انسان و موجود زنده می‌باشد. همه موجودات در تقیای بقا و حفظ وجود و حیات سالم خود می‌باشند، و امنیت عامل تأمین این نیاز اساسی و حیاتی است. لذا امنیت مهمترین آرمان انسان و موجود زنده تلقی می‌شود. امنیت بسته به متغیرها و عوامل موثر بر بقا، حیات سالم، دلنشین و بی‌دغدغه انسان دارای ابعاد مختلف می‌باشد. به عبارتی حفظ وجود و حیات سالم و آرامش بخش انسان موقوف به تأمین همه نیازهای مادی و معنوی انسان است که در صورت عدم تأمین یا وجود نقص و تنگنا در تأمین آن، حیات سالم و وجود انسان به چالش کشیده می‌شود و با تهدید روبرو می‌گردد و بلافاصله نیاز به امنیت و مفهوم آن در ارتباط با نیازهایی که با تنگنا روبرو شده در ذهن انسان شکل می‌گیرد (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۵-۳۲۴).

چالش و واژگان مترادف: واژگان و مفاهیم تنش^۱، چالش^۲، مناقشه^۳، منازعه^۴، بحران^۵ و رقابت در ادبیات جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل کاربرد فراوانی دارند و اغلب برای بیان نوع روابط خصمانه دو کشور یا دو قدرت رقیب به کار می‌روند. «منازعه» میان واحدهای سیاسی در ابعاد مختلف داخلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی، سابقه‌ای به درازای عمر بشر دارد و همواره در طول تاریخ سیاسی و اجتماعی انسان مشاهده شده است. حکومت‌ها نیز به‌عنوان بارزترین واحدهای سیاسی دارای حاکمیت و اقتدار در فضای سرزمینی تحت کنترل خود، به‌دلیل تلاش برای بقای ملی و گسترش حوزه نفوذ و نیز دستیابی به منافع ملی خود، روابطی مبتنی بر چالش را با همسایگان و کشورهای دیگر تجربه کرده‌اند. در بسیاری از مواقع نیز حکومت‌ها نسبت به برخی عوامل و ارزش‌های جغرافیایی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی بیرون یا درون قلمروی خود، دیدگاهی ناسازگار با دیدگاه همسایگان یا قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی دارند و در چنین حالتی نیز چالش و کشمکش میان آن‌ها بروز می‌کند. یکی از واژه‌هایی که به‌تازگی در ادبیات و مباحث علوم سیاسی و ژئوپلیتیک کاربرد فراوانی پیدا کرده است؛ واژه «چالش» می‌باشد. کاربرد این واژه تا اواسط دهه ۱۳۷۰ شمسی چندان رایج نبود. این واژه در لغت‌نامه‌های فارسی ضبط و معنی شده است، اما کاربرد رایج و امروزی آن، با معانی لغت‌نامه‌ای آن تفاوت دارد. غالباً «چالش» را معادل «چلنج»^۶ تلقی می‌کنند، حال آن‌که تامل در کاربرد واژه مذکور در متون و محاورات، نشان می‌دهد معانی متفاوت و مختلفی از این واژه بوده بطوریکه با معنای چلنج انطباق کامل ندارند. بنابراین تهدید و تنقیح معنای «چالش»، به‌ویژه برای کاربرد در مباحث و پژوهش‌هایی که به منظور بررسی «چالش‌ها» در عرصه‌های گوناگون ژئوپلیتیک و مطالعات منطقه‌ای انجام می‌شوند، ضروری به‌نظر می‌رسد؛ چنان‌که بدون آن، موضوع و محور اصلی پژوهش مبهم خواهد بود.

1. Tension
2. Challenge
3. Dispute
4. Conflict.
5. Crisis
6. Challenge

چالش در لغت به معنی مبارزه طلبی، هم‌آوردجویی، رجزخوانی، رقابت کردن و اعتراض نمودن است. چالش بیان‌کننده وضعیتی است که دو کشور با یکدیگر از پیش اختلاف دارند و یکدیگر را تهدید می‌کنند. چالش در مقابل تنش است؛ یعنی دو کشور از قبل مواضع ناسازگاری با یکدیگر دارند. وجود اختلاف قبلی سبب بروز چالش می‌شود و طرفین یکدیگر را به اقدامات دیپلماتیک و یا نظامی تهدید می‌کنند (جعفری‌ولدانی، ۱۳۸۸: ۱۷). فرهنگ فارسی دکتر محمد معین، «چالش» را برگرفته از لغت «چال» - به معنی گودال، آشیانه مرغ، عمیق - ذکر می‌کند و برای «چالش» نیز سه معنی برمی‌شمارد: ۱ - رفتن با ناز و خرام، جولان ۲ - مباشرت، جماع ۳ - زد و خورد، جنگ و جدال سپس فعل «چالش کردن» را به «زد و خورد کردن»، «جنگ و جدال کردن» و «منازعه و به نوعی بحران» معنی می‌کند (معین، ۱۳۸۳: ۱۰۴۴). اما لغت‌نامه دهخدا احتمال می‌دهد که چالاک و چالش هر دو از «چال» (به معنی رفتار) باشند. دهخدا با شاهد آوردن این بیت مولوی که می‌گوید: «چالش است این لوت خوردن نیست این/ تا تو برمالی به خوردن آستین»، چالش را به معنی جنگ و جدال، حمله و یورش می‌داند و علاوه بر معانی ذکر شده در فرهنگ معین، تلاش، کشتی و مصارعت را هم ذیل معانی «چالش» ذکر می‌کند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۸۳۶). فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی، واژه «چلنج» را «به مبارزه طلبیدن» و «به چالش خواستن» ترجمه کرده و «چلنجر»^۱ را به «حریف» معنی نموده است (باطنی، ۱۳۷۱: ۷۰۳). در رابطه با ریشه‌های ایجاد چالش در روابط بین‌کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، دیدگاه‌ها و نظریات متنوعی در قالب مکاتب و اندیشه‌های فکری و فلسفی از سوی اندیشمندان و صاحب‌نظران رشته‌های روابط بین‌الملل، علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی بیان شده است.

تنش: واژه «تنش» به مجموعه‌ای از ایستارها و تمایلاتی چون عدم اعتماد و سوءظن مربوط می‌شود که مردم و سیاست‌گذاران در قبال طرف‌های دیگر دارند. تنش‌ها به‌خودی خود موجب اختلاف نمی‌گردند بلکه تنها طرف‌ها را آماده می‌سازند تا در صورت تلاش برای دستیابی به اهداف ناسازگار، رفتاری مبتنی بر اختلاف در پیش گرفته یا از خود نشان دهند (جعفری‌ولدانی، ۱۳۸۸: ۱۷). کشمکش با تنش تفاوت دارد تنش معمولاً به خصومت پنهان، ترس، سوءظن، تصور تضاد منافع و شاید هم میل سلطه‌طلبی یا انتقام‌جویی اشاره دارد. با این حال، تنش لزوماً از سطح گرایش‌ها و ادراکات فراتر نرفته و تعارض علمی آشکار و کوشش‌های بازدارنده متقابل را در بر نمی‌گیرد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۹). بنابراین هر چند «تنش»، اغلب مقدم بر بروز کشمکش و همواره ملازم با آن است، ولی با کشمکش مترادف نبوده و همیشه نیز با «همکاری» ناسازگار نیست (دوئیتی و فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۲۹۶). با وجود این، ریشه‌های تنش احتمالاً باریشه‌های کشمکش ارتباط نزدیکی دارد. علاوه بر این اگر تنش‌ها به‌اندازه کافی شدت یابند بسته به میزان تأثیرگذاری آن‌ها بر روند تصمیم‌گیری، ممکن است مستقلاً به علل مساعد یا مقدماتی

برای بروز کشمکش مبدل شوند (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۹). بسیاری از عواملی که زمینه بروز تنش میان کشورها را فراهم می‌کنند در زمره عوامل و ارزش‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر، هرچند بروز منازعات میان کشورها ممکن است تحت تأثیر عوامل ایدئولوژیکی و یا حتی سیاسی اتفاق بیافتد، ولی اکثریت قریب به اتفاق تنش‌ها میان کشورها، منشأ جغرافیایی داشته و ریشه در تلقی طرفین کشمکش از منفعت ملی ارزش جغرافیایی دارد. حتی اگر عوامل ایدئولوژیک و سیاسی جنگ نیز به‌خوبی کالبد شکافی و تحلیل گردد، مشخص می‌شود که این نوع عوامل نیز به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم از ماهیت ژئوپلیتیکی برخوردارند؛ نظیر انگیزه‌های توسعه حوزه نفوذ فکری و عقیدتی، مشارکت در ائتلاف بین‌المللی، دفاع از حقوق گروه‌های دارای تخاصم ساختاری، دفاع از اماکن مذهبی و هویتی و غیر آن (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

منطقه: به لحاظ لغوی، از واژه Region و منطقه در فرهنگ‌های گوناگون فارسی و انگلیسی ترجمه‌های متفاوتی شده است. به‌عنوان مثال، در فرهنگ‌هایی همچون «فرهنگ معین» چنین آمده است: «منطقه» به بخش‌های وسیعی از سطح زمین اطلاق می‌شود که از لحاظ دریافت نور و حرارت مکسبه از خورشید متشابه باشند و در عرض جغرافیایی مشخص قرار گرفته باشند. به عبارت دیگر، در فاصله بین مدارات مشخص قرار داشته باشند (فرهنگ معین، ۱۳۶۰: ۲۰۳۲). در «فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی انگلیسی به فارسی» معادل فارسی واژه Region چنین ترجمه شده است: منطقه، ناحیه، قلمرو، حیطه، محل (نوروزی خیابانی، ۱۳۸۴: ۲۴۴). درحالی که در «فرهنگ علوم سیاسی و مطبوعاتی فارسی - انگلیسی»، معادل انگلیسی «منطقه» چنین آورده شده است:

«Area, Region, Zone, District, Sphere, Territory» (نوراهی، ۱۳۷۷: ۶۲۵). افزون بر این‌ها در چاپ دوم دیکشنری مدرن جغرافیای انسانی چنین آمده است: «منطقه»، ناحیه‌ای متفاوت از سطح زمین با ویژگی‌های خاص یا مجموعه‌ای از معیارها است که به‌صورت همگن و دارای وحدت در نظر گرفته می‌شود. به‌طور بالقوه عوامل متفاوتی مانند اقلیم، خاک، تراکم جمعیت، کاربری، استاندارد زندگی و ... قابل تشخیص هستند. در یک حالت کلی، مناطق از مقیاس جهانی (به‌عنوان مثال، مناطق آب‌وهوایی مانند جنگل‌های بارانی حاره‌ای و توندرا) تا مقیاس محلی (مناطق شهری از قبیل بخش بازرگانی مرکزی و بخش مسکونی طبقات مرفه) را در برمی‌گیرند. مطالعه مناطق برای مدت‌های طولانی معطوف به اهداف اصلی جغرافیا مانند جغرافیای منطقه‌ای بود. درحالی که امروزه این مسئله کمتر از گذشته مورد توجه است و در عوض، مطالعات منطقه‌ای، عموماً به مسائل مهمی مانند مناطق کارکردی به‌عنوان سیستم‌های فضایی و همچنین عناصر همگرا در یک سازمان اجتماعی می‌پردازد و توجه قابل ملاحظه‌ای به نظریه‌ها و مشکلات مربوط به توسعه منطقه‌ای معطوف می‌دارد (Small & Witherick, 1990: 189). در میان

جغرافیدانان تعریف دقیق و مورد توافق از منطقه وجود ندارد. هرچند که جغرافیدانان نسبت به سایرین در تعریف منطقه با همدیگر اشتراک نظر بیشتری دارند. به عنوان مثال بومن در تعریف منطقه به تشابه مکانی معتقد است و در عین حال مناسبات بین گروه‌ها را در تعریف منطقه در نظر می‌گیرد. مایکل برادشاو^۱ بر این باور است که، به طور سنتی منطقه به عنوان پهنه‌ای از زمین با کارکردهای نسبتاً همگون و مرزهای مشخص تعریف می‌شود (حافظ نیا و ربیعی، ۱۳۹۲: ۱۱). از نظر مورگان، مناطق می‌توانند بر اساس شرایط یا عواملی که پایدار و باثبات‌اند و یا متفاوت و متغیرند، تعریف و تعیین شوند. جغرافیا و گروه‌های قومی و فرهنگی غالباً جزو عوامل دسته اول می‌باشند. متغیرهای گروه دوم تقریباً شامل کلیه عوامل از جمله سطوح توسعه اقتصادی، ماهیت نظام‌های سیاسی، میزان و درجه وابستگی متقابل می‌شوند (Morgan, 1997: 24). از نظر کالینز نیز، مناطق جغرافیایی بر روی زمین و در فضا، مناطق تقریباً مشابهی هستند که وجود ویژگی‌های فرهنگی، پوشش گیاهی، اقلیم و توپوگرافی متمایز در آن‌ها (و یا عدم وجود این ویژگی‌ها) تأثیرات نسبتاً یکسانی بر سیاست‌ها، طرح‌ها، برنامه‌ها و عملیات نظامی بر جای می‌گذارد (Collins, 1998: 5-6). جغرافیدانان ایرانی نیز تعاریف مختلفی برای واژه منطقه ارائه کرده‌اند. از نظر مجتهدزاده واژه یا اصطلاح «منطقه» در جغرافیای سیاسی به گونه‌ای تصادفی استفاده نمی‌شود. اصطلاح «منطقه» به یک فضای جغرافیایی گفته می‌شود که از یک سلسله پدیده‌های مشابه و عوامل پیونددهنده اجزاء تشکیل‌دهنده آن محیط برخوردار باشد، هم از نظر محیط فیزیکی و هم از دید محیط انسانی. «منطقه‌گرایی» و «مطالعه مناطق» جدا از هم، یکی از روش‌های شناخت جهان ژئوپلیتیک است. یک «منطقه» در جغرافیا هنگامی قابل تشخیص و برخوردار از یک ماهیت جغرافیایی یکپارچه و متمایز از دیگر مناطق است که عوامل پیونددهنده اجزاء آن به‌خوبی آشکار و قابل تشخیص و شناسایی باشد. از نظر محیط فیزیکی، یک منطقه باید محیط یکپارچه باشد، یا دست کم، دارای ویژگی‌های جغرافیایی و استراتژیک مشابهی باشد؛ از جمله واقع‌شدن در یک محیط بیابانی، مثل کشورهای صحرای آفریقا؛ واقع‌شدن در یک فلات پهناور، مانند کشورهای فلات ایران (ایران، افغانستان و بخش مهمی از آسیای مرکزی)؛ واقع‌شدن در یک شبه‌قاره، مانند کشورهای شبه‌قاره هند (هندوستان، بنگلادش، پاکستان، سریلانکا، نپال و بوتان)؛ واقع‌شدن در یک شبه‌جزیره، مانند کشورهای شبه‌جزیره عرب (عربستان سعودی، یمن، کویت، بحرین، قطر، عمان و امارات متحده عربی) یا کشورهای شبه‌جزیره بالکان یا شبه‌جزیره ایبری (اسپانیا و پرتغال)؛ واقع‌شدن در پیرامون یک دریا، مانند کشورهای خلیج فارس (ایران، عراق، عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر، عمان و امارات متحده عربی)؛ واقع‌شدن در یک سرزمین کوهستانی، مانند کشورهای آلپ (ایتالیا، اتریش و سوئیس) یا کشورهای قفقاز (گرجستان، ارمنستان، آذربایجان، نخجوان، چچن و داغستان)؛ واقع‌شدن در بخش پایانی یک قاره، مانند کشورهای

آسیای جنوب خاوری (کره جنوبی و شمالی، ویتنام، تایلند و فیلیپین) و واقع شدن در یک نیم‌قاره، مانند کشورهای امریکای جنوبی (ونزوئلا، برزیل، آرژانتین و شیلی) (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۱۷۹-۱۸۰). فراتر، یک فضای جغرافیایی ممکن است بدون داشتن عوامل مشابه فیزیکی نیز قابل تشخیص و شناسایی به عنوان یک «منطقه» باشد، مشروط بر وجود یک سلسله عوامل پیونددهنده «فرهنگی»، «سیاسی» و «اقتصادی» میان اجزاء تشکیل دهنده آن که آن محیط را از دیگر محیط‌ها متمایز می‌کنند؛ مانند منطقه اروپای باختری (اروپای صنعتی لاتین - ژرمانیک) که اتحادیه‌ای منطقه‌ای را میان آن‌ها ایجاد می‌کند؛ اروپای خاوری (اروپای صنعتی‌شونده محیط فرهنگی و تباری اسلاویک)؛ امریکای شمالی (امریکای صنعتی انگلوساکسن) و دنیای عرب (کشورهای محیط فرهنگی و تباری عرب) (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۱۷۹-۱۸۰). با این ترتیب، منطقه می‌تواند درمقیاس‌های جغرافیایی از میکرو تا ماکرو، متأثر از عوامل جغرافیایی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و با اهداف و کارکردهای گوناگون مورد مشاهده قرار گیرد.

مجموعه امنیتی منطقه: با فروپاشی دیوار برلین و پایان جنگ سرد موجی از خوش‌بینی سراسر دنیا را فرا گرفت. به نظر می‌رسد که دست کم برای مدت کوتاهی دلایلی برای ایجاد این خوشبینی وجود داشت و حتی از نظر فرانسیس فوکویاما^۱ تاریخ به پایان خود رسیده بود. پس از این دوره کوتاه مدت خوشبینی، تلاش جدیدی برای ایجاد هژمونی سیاسی آغاز شد. در این فرآیند دو موضوع رخ داد: نخست گسترش امنیت ملی که با خود مفاهیمی چون امنیت‌سازی^۲، مجموعه‌های امنیتی^۳ و بازیگران این مجموعه‌ها^۴ را به همراه آورد. دوم زایش بحث‌های جهانی شدن، موضوعات زیست محیطی و توسعه پایدار که همگی از نشانه‌های برجسته این دوره به حساب می‌آیند، افزایش جنبش‌های زیست محیطی مفهوم امنیت را گسترده تر کرد (Turton, 2001: 1-7). در این میان، باری بوزان^۵ در سال ۱۹۹۱ یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۶ را به صورت یک دسته از کشورها با شبکه‌ای از روابط امنیتی و مهم - که تضمین می‌کند، اعضاء دارای سطح بالایی از وابستگی متقابل امنیتی هستند - توصیف می‌کند، یک گروه از کشورها که نگرانی‌های امنیتی اولیه و اصلی آن‌ها به اندازه‌ای بهم وابسته است که در واقع تصور امنیت ملی آن‌ها به صورت متمایز از یکدیگر ممکن نیست. بنابراین، عنصر مرکزی و محوری در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای روابط امنیتی آن و مولفه‌های وابستگی متقابل است که به امنیت مربوط می‌شود. بوزان همچنین این مجموعه‌ها را بر حسب عامل جغرافیا، شناسایی و تعیین می‌کند. اعضاء مجموعه امنیتی منطقه‌ای به نظر بوزان، در داخل یک ناحیه جغرافیایی مشخص و معینی قرار گرفته‌اند اگرچه مرزهای آن ممکن است کدر و مبهم باشد (Morgan, 1997: 31). مجموعه امنیتی پیشنهاد شده از سوی بوزان در واقع مجموعه‌ای

1. Francis Fukuyama

2. Securitization

3. Security complexes

4. Securitizing actors

5. Barry Buzan

6. Regional Security Complexes (RSC)

واحد از کشورها است که فرایند امنیت‌سازی و ناامن‌سازی یا هر دو، برای این گروه از کشورها در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر هستند و مشکلات امنیتی آن‌ها نمی‌تواند جدا از دیگری به طور منطقی تحلیل یا برطرف شود. در این نگاه، امنیت‌سازی شامل دفع تهدید در هر یک از بخش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی است که اثرات سیاسی پایداری را به وجود می‌آورد (Turton, 2001: 2-4). به عبارت دیگر، مجموعه امنیتی منطقه‌ای می‌تواند به عنوان یک گروهی از تنگناهای امنیتی متمرکز در یک منطقه جغرافیایی خاص نگریسته شود که ادراکات مریوز به تهدیدات اساسی بوسیله کشورها (یا سایر بازیگران) به میزان زیادی در آن پیوند خورده و چنان امنیت قدرتمندی بر اساس وابستگی متقابل را بوجود آورده‌اند که امنیت هر یک از آن‌ها نمی‌تواند از امنیت سایر دولت‌ها و بازیگران در مجموعه جدا باشد. دو مولفه با پویایی و دینامیک متفاوت مجموعه امنیتی را تعریف می‌کنند. توزیع قدرت بین کشورها در یک منطقه جغرافیایی خاص و الگوی تاریخی (روابط) براساس حسن تفاهم و خصومت بین کشورها (Buzan, 1991: 189-194). مجموعه‌های امنیتی ناشی از پدیده‌ای است که لیک آن را «عوامل خارجی امنیتی» می‌نامند. یعنی موقعیت‌ها یا عواملی که خارج از یک کشور ناشی شده و امنیت منطقه‌ای یا ملی را تهدید می‌کنند. بعضی از عوامل امنیتی تنها مرتبط و مناسب سطح زیرمنطقه‌ای هستند، ولی برخی دیگر کل منطقه را در بر گرفته و موجب تشکیل مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای می‌گردند (Keller, 1997: 297). کاسکی نیز در خصوص تکوین و شکل‌گیری مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای استدلال می‌کند که گرچه همسایگی جغرافیایی لزوماً عامل ایجاد نوعی وابستگی بین همسایه‌ها برای به وجود آمدن یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای نیست، اما نزدیکی جغرافیایی در به وجود آمدن این نوع مجموعه‌ها مهم است (Hobdorn and Jones, 2001: 36).

ناسیونالیسم: ناسیونالیسم از جمله مفاهیم جدیدی است که همپای مفاهیم دولت-ملت و ملت‌سازی و غیره، در سپهر اندیشه و عمل انسان در عصر مدرن مطرح شد. بی‌هیچ تردیدی ناسیونالیسم و نظریه ناسیونالیسم تأثیر عمیقی بر دولت-ملت‌سازی داشت. اصطلاح ناسیونالیسم گاه به جنبشی اطلاق می‌شود که از استقلال و آزادی ملتی در برابر متجاوز بیگانه حمایت می‌کند، گاه به باوری روشنفکرانه به تافته جدا بافته بودن ملت - یا در صورت افراطی به برتری ملتی بر دیگر ملل اطلاق می‌شود (عنایت، ۱۳۷۲: ۱۹۸). مانتز^۱ با تعریفی جغرافیایی از ناسیونالیسم می‌نویسد: «ملی‌گرایی به بیان سرزمینی هویت اشاره دارد و عبارت است از حس تعلق به گروه یا جامعه‌ای که هویتی مشترک داشته و اغلب (اما نه همیشه) با یک قلمرو ویژه تداعی می‌شود. ارائه تعریف برای ملت کار ساده‌ای نیست. هویت ملی مشترک اغلب به معنای تعلق به قلمرو یا کشوری است که دارای نظام سیاسی مشترک است. اما در بعضی موارد، هویت ملی می‌تواند به معنای تعلق به گروهی باشد که از مجموعه مشترکی از عقاید،

1. Mantz

باورها، سنت‌ها و رویه‌های زبانی فراتر از مرزهای ملی و نظام‌های سیاسی برخوردار است» (مانتز، ۱۳۹۰: ۲۹۰). به نوشته آفابخشی: «ملیت، ملت‌گرایی، ملی‌گرایی:

۱. نوعی آگاهی جمعی مبنی بر متعلق دانستن خویش به یک ملت که آگاهی ملی خوانده می‌شود؛ ۲. وابسته بودن افراد به یک کشور از لحاظ ویژگی‌های مشترکی مثل زبان، نژاد، دین و قومیت یا جریان فکری و مرامی‌گرایی به تعالی بخشیدن به ملت و گذشته‌ها، کیفیت‌ها، حالت‌ها، هدف‌ها و خواسته‌های آن؛ ۳. به طور کلی، این واژه گاهی به نهضتی که آزادی و استقلال یک ملت در برابر تجاوز خارجی حمایت می‌کند و گاهی به اعتقاد تافته جدا بافته بودن یک ملت و در شکل افراطی، به اعتقاد به برتری یک ملت نسبت به ملت‌های دیگر اطلاق می‌شود» (آفابخشی، ۱۳۶۷: ۴۴۰).

دره میرحیدر در کتاب مبانی جغرافیای سیاسی، به نقل از مویر در تعریف از ناسیونالیسم می‌نویسد: «ناسیونالیسم یعنی توجه به منافع یک ملت و اعضاء آن بیش از دیگر ملت‌هاست» (مویر، ۱۳۷۵: ۸۸). طرز تلقی و برداشت افراد نسبت به ناسیونالیسم متضاد است، یعنی از سویی سبب انگیزش همدردی نسبت به ملت کوچکی می‌شود که می‌خواهد خود را علیه تهاجم قدرتی بزرگ تجهیز کند تا بتواند پایدار بماند و از سوی دیگر، سبب حس انزجار نسبت به ملتی می‌شود که بر اساس حس ملی‌گرایی سعی دارد به توسعه ارضی پردازد» (میرحیدر، ۱۳۸۰: ۱۲۹).

به تعبیر حافظ نیا: «ناسیونالیسم، صرف نظر از اشکال و تنوع سیاسی آن، خود به خود بازتاب اراده عمومی ساکنان یک قلمرو جغرافیایی است، برای احراز هویتی واحد و فراگیر به گونه‌ای که همه افراد خود را وابسته به این «هویت جمعی» دانسته، شیوه زندگی و سرنوشت خود را تابع آن قرار دهند، منافع ملی مشترکی را دنبال کنند و خود را در برابر ملت متعهد و مسئول بدانند» (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۲۷).

با این وجود، بیشتر محققان علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و جغرافیای سیاسی مغرب و مشرق زمین، اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم را عصر ظهور پدیده ناسیونالیسم در جهان سوم می‌دانند. آنان بر این باورند که در جهان سوم، نهضت ناسیونالیسم ریشه‌های خود را در جوامع غربی جستجو می‌کند. در حدود نیمه دوم سده نوزدهم این گرایش فکری همراه تحصیل کرده‌های جهان سوم در کشورهای اروپایی به جوامع آسیایی سرایت کرد. همین گروه نخبگان بودند که پس از مراجعت از مدارس و دانشگاه‌های غربی تحت تأثیر اندیشه‌ها و افکار نوین مرتبط با اصول بنیادین آزادی، برابری و دموکراسی و با بهره‌گیری از ارزش‌های ملی، فرهنگ و آداب و سنن و مذهب، هسته‌های مقاومت و انقلاب را در مقابل استعمارگران غرب تشکیل دادند و به تدریج زمام امور واحدهای مستقل ملی را در دست گرفتند، گاندی و نهر و هند، محمد علی جناح در پاکستان، سون یات سن رهبر چین قوام نکرومه، نایره، مصدق و... همه برای رهایی از یوغ استعمار به نهضت ناسیونالیسم پیوستند (کاظمی، ۱۳۷۳: ۱۳۶). باید اندیشه ناسیونالیسم

را در جهان سوم یک اثر پویا دانست که مانند یک ویروس از یک سرزمین به دیگر سرزمین‌ها سرایت کرد. این حالت فراگیر شدن بعد از هر موفقیت در گوشه‌ای از جهان و دستیابی به استقلال، در دیگر نقاط تشدید می‌شد. پس از جنگ جهانی اول نیز سرزمین‌های خاورمیانه که زیر سلطه امپراتوری بزرگ عثمانی بودند، تجزیه شدند و کشورهای کوچک و بزرگ از داخل آن قد علم کردند. از اوایل سده حاضر به این طرف، به ویژه پس از جنگ دوم جهانی به طور حیرت‌آوری شاهد حیات یافتن کشورهای جدیدی بوده‌ایم، کشورهایی با مساحت و جمعیتی اندک تا گسترده‌های وسیع با جمعیت‌های انبوه. در قاره آسیا و اروپا حکومت‌های ملی به استقلال رسیده دارای مشترکات قومی و فرهنگی و زبانی نامتجانس هم اقدام به تأسیس یک ملت و کشور نموده‌اند. اما باید یادآور شد که احساس‌های قومی و مذهبی گروه‌های حصار شده در چارچوب یک کشور، گاهی سبب وحدت و انسجام شده و گاهی همین عوامل سبب اختلاف و تفرقه شده است (Kaner, 1978:33). در سده نوزدهم نخستین مواجهه مسلمانان با غرب از طریق توسعه طلبی نظامی، تجاری و استعماری مستقیم غرب آغاز شد. این مواجهه به زودی در آنان واکنشی عاطفی و جمعی را که جوهر جنبش ناسیونالیستی است بیدار کرد. مشکل می‌توان به یک تاریخ دقیق برای پیدایش ناسیونالیسم عرب اشاره کرد، ولی سال‌های بعد از جنبش ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸ قطعی به نظر می‌رسد، چون در آن زمان بود که فکر استقلال اعراب در پاسخ به ناسیونالیسم ترک قوت گرفت» (درایسندل و بلیک، ۱۳۷۳: ۷۹).

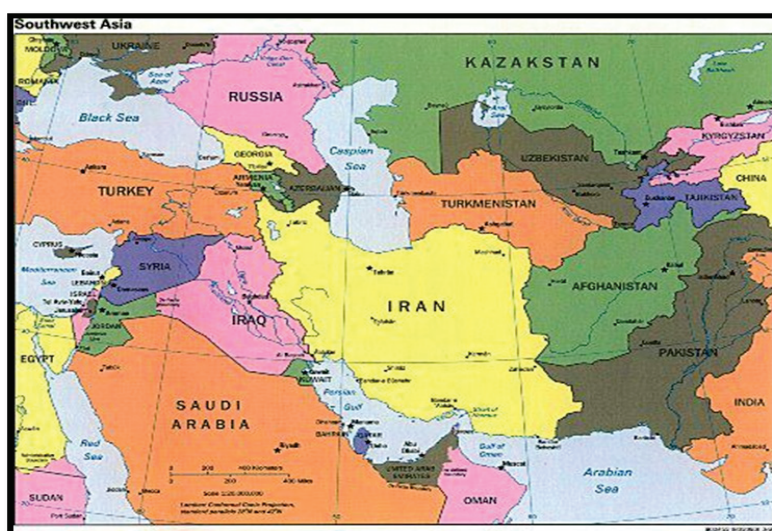
روش تحقیق

روش اصلی تحقیق حاضر، با توجه به ماهیت نظری آن توصیفی-تحلیلی است. بر این اساس در این تحقیق سعی شده است علاوه بر تصویرسازی درست از مفهوم امنیت پژوهی به تشریح و تبیین چالش‌های سیاسی ایران در منطقه خلیج فارس پرداخته شده است. برای گردآوری اطلاعات در این تحقیق از منابع کتابخانه‌ای-اسنادی و اینترنتی استفاده شده است.

محدوده مورد مطالعه

خلیج فارس دریای نیم‌پسته‌ای است که در جنوب غرب آسیا واقع شده و در شبه جزیره جنوب غرب آسیا، شکاف ایجاد کرده است؛ این خلیج در محدوده ۲۳ الی ۳۰ درجه عرض شمالی و ۴۸ الی ۵۶ درجه طول شرقی واقع شده است؛ فاصله عرض خلیج فارس بین ۱۸۵ تا ۳۳۳ کیلومتر (۱۰۰ الی ۱۸۰ گره دریایی) متغیر است و طول ساحل آن از دهانه فاو تا بندرعباس ۱۳۷۵ کیلومتر می‌باشد. عمق آن به ندرت از ۷۳،۲ تا ۹۱،۵ متر تجاوز می‌کند و عمق متوسط آن بین ۲۵ تا ۳۵ متر است که در دهانه تنگه هرمز به بیش از ۱۰۰ متر می‌رسد؛ به همین دلیل تمام خلیج فارس تشکیل یک فلات قاره را می‌دهد. خلیج فارس ۲۲۶ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد و ۰،۰۶۲ درصد آب‌های سطح کره

زمین را شامل می‌شود. کمترین عرض آن از دماغه خلیج نایبند در استان بوشهر تا رأس راکان در شمال شبه جزیره قطر به ۱۸۵ کیلومتر می‌رسد و بیشترین عرض این خلیج بین بندر جزه در ایران تا کرانه‌های سیله در شمال امارات متحده عربی به ۳۵۵ کیلومتر می‌رسد. همینطور طول ساحل خلیج از دهانه فاو تا بندر عباس ۱۳۷۵ کیلومتر است (سازمان جغرافیایی، ۱۳۸۶). لازم به ذکر است که خط القعر ناودیس این خلیج، نزدیک سواحل ایران قرار دارد که پس از عبور از مابین جزایر تنب و فارو در منطقه تنگه هرمز به سمت سواحل شبه جزیره مسندم امتداد می‌یابد (پارسر و سی پولد، ۱۹۷۳: ۱).



نقشه شماره ۱: نقشه موقعیت نسبی منطقه خلیج فارس

Source: (Persiangulfstudies.com)

یافته‌های تحقیق

چالش‌های امنیتی - سیاسی موجود و پیش روی منطقه خلیج فارس
منطقه خلیج فارس دارای هشت کشور متفاوت از نظر ویژگی‌های سرزمینی، جمعیتی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. منطقه خلیج فارس یا همان قلب جهان اسلام، با وجود توان و قدرت بی‌مانند تمدن‌سازی، اکنون با بیش از پنجاه واحد سیاسی در جهان نو نتوانسته، خود را دوباره باز سازی و باز تأسیس کند. منطقه خلیج فارس تحت تأثیر نظم امنیت جهانی دوران جنگ سرد و دوران گذار پس از آن می‌اشد و با وجود دارا بودن سطح امنیتی مستقل بر سطح امنیتی پیرامون خود؛ یعنی خاورمیانه و سطح امنیت جهانی تأثیرگذار بوده است. موقعیت جمهوری اسلامی و تثبیت اقتدار آن در منطقه خلیج فارس

تأثیر مهمی بر شرایط امنیتی در خلیج فارس دارد. طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا و قدرت‌های غربی توانسته‌اند تا با تهدیدناهایی ایران برای کشورهای منطقه و بزرگ‌ناهایی مسائل هسته‌ای و تسلیحاتی ایران زمینه انعقاد پیمان‌های دو جانبه و چند جانبه را ایجاد کنند و بازار مناسبی برای فروش تسلیحات خود بیابند. تداوم این روند با توجه به شکست راهبرد ایران‌هراسی غرب و ناتوانی در حذف نقش ایران در منطقه سبب تغییر استراتژی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس شده است. چالش‌های امنیتی - سیاسی موجود در این منطقه را می‌توان در مواردی چون چالش‌های ناسیونالیستی، چالش‌های مرزی و سرزمینی، چالش‌های فرهنگی - مذهبی، چالش‌ها و رقابت‌های ژئواکونومیک، موضوع هسته‌ای ایران، بحث جهانی شدن و عدم شکل‌گیری یک سازمان منطقه‌ای پویا دسته‌بندی کرد. بوزان معتقد است: «خلیج فارس به عنوان مجموعه امنیتی تلقی می‌شود، زیرا فرآیندهای عمده تأمین امنیت و بروز ناامنی در میان کشورها آن چنان به هم پیوستگی دارند که مشکلات امنیتی یکی از آنها را بدون لحاظ دیگری نمی‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. سه اصل ترتیبات موجود میان واحدها و شیوه تفکیک و تمایز بین آنها یعنی الگوی دوستی، خصومت و توزیع قدرت در بین واحدهای اصلی، ارکان شکل‌دهنده ساختار جوهری امنیت منطقه‌ای است. ترتیبات امنیتی قاعده‌گریز و آنارشیک، آشکار نبودن جنگ بازیگران و تأثیر تقارن‌شکن قدرت‌های غربی در منطقه، ساختار جوهری منحصر به فرد را در خلیج فارس ایجاد کرده است» (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۳۴). بنابراین، منطقه مذکور با دارا بودن چالش‌های متعدد امنیتی، مستعد کشمکش‌ها و چالش‌هایی در دهه حاضر و آینده رو به رو خواهد بود.

ناسیونالیسم در منطقه خلیج فارس

امپراتوری عثمانی تا حدود زیادی به اقوام درون قلمرو وسیع خود بدون تبعیض و تفاوت می‌نگریست و اعراب و ترک‌ها که ستون‌های اصلی امپراتوری را شکل می‌دادند، در وضعیت به نسبت برابری زیست می‌کردند در این صورت اعراب حوزه خلیج فارس از عربستان تا عمان تا دهه اول سده بیستم، علاقه چندانی به داشتن حاکمیت جداگانه و خارج از قلمرو عثمانی یا همان منطقه خلیج فارس، نداشتند. وضعیت اعراب در اثر سیاست ترک‌سازی که در سال ۱۹۰۹ به بعد، پیوسته افراطی‌تر شد به سرعت تغییر یافت. در این مرحله، عثمانی‌گرایی را تدریجاً ملی‌گرایی ترک در آناتولی و عرب‌گرایی در نواحی دیگر امپراطوری را ترویج دادند. رشد و ماهیت عرب‌گرایی یا ملی‌گرایی عرب از نظرشدت، منشأ و ماهیت دقیق از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر فرق می‌کرد. احزاب سیاسی و انجمن‌ها به منظور حمایت از حقوق اعراب در شهرهای بیروت، دمشق، بغداد و قاهره تأسیس شدند. همین‌طور افزایش تعداد روزنامه‌ها که از ۳۵ به ۳۵۶ رسید، کمک شایانی به ناسیونالیسم عرب کرد، اگرچه این ناسیونالیسم تاکنون نیز نتوانسته از سطح نخبگان، تحصیل‌کردگان و نظامیان فراتر رود و به یک نظریه اجتماعی -

سیاسی توده‌های عرب تبدیل شود. کامروا در خصوص ملی‌گرایی عرب می‌نویسد: ابتدایی‌ترین اشکال ملی‌گرایی عرب آنگونه که از نظر سیاسی در امثال ملک حسین و پسرانش در حجاز متبلور شد، شامل سرزمین‌های عربی امپراتوری عثمانی از مرزهای ایران در شرق و ترکیه در شمال، دریای سرخ در غرب و مصر در جنوب غربی می‌شد. حاکمان عرب در عراق و ماوراء اردن درک اندکی از هویت ملی داشتند، هرچند که این امر بیشتر ناشی از نقشه‌سازی اروپاییان بود؛ تا اعتقادات ایدئولوژیک. با وجودی که عثمانی‌ها، خودمختاری محلی قابل توجهی را مجاز می‌شمردند، این گونه ملی‌گرایی که شاخصه سرزمینی بیشتری داشت، آکنده از دینامیک اجتماعی، نمادگرایی و فرهنگ محلی عرب (غیر ترکی) بود (کامروا، ۱۳۸۸: ۹۶). شبه دولت‌های واقع در قلمرو جغرافیایی جهان اسلام و منطقه خلیج فارس اغلب برای محافظت از ماهیت متزلزل خود، از تشکیل حکومت‌های متمرکز حمایت می‌کنند و بر مصونیت و تحلف ناپذیر بودن وضع سرزمینی موجود خود به شدت، تأکید می‌کنند و با اعمال فشارهای سیاسی به درجات مختلف بر ضرورت نظم سیاسی اصرار می‌ورزند. اما ناکامی در تمام این تلاش‌ها تا حدود زیادی قابل مشاهده است؛ به صورتی که امروزه کشورهای مسلمان آفریقای شمالی، آفریقای صحرا و خاورمیانه با چنین مشکلاتی دست به گریبانند (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۳: ۱۳۴).

آنچه به نظر می‌رسد، این است که در منطقه خلیج فارس بیش از آنکه کارکرد ناسیونالیسم در ساخت حکومت‌های ملی مهم بوده باشد، «سیاست تغلب» دولت‌های استعماری در این منطقه نقش آفرین بوده است. بعبارت دیگر، کشورهای متعدد در قلمرو جغرافیایی جهان اسلام، برخلاف نظریه امت اسلامی شکل گرفته‌اند و در ایجاد آن‌ها، امپراتوری بریتانیا (۴۰ درصد)، فرانسه (۳۴ درصد)، شوروی سابق (۱۲ درصد)، و کشورهای پرتغال، هلند و اسپانیا (۸ درصد)، نقش داشته‌اند. در مجموع ۹۴ درصد کشورهای جهان اسلام به وسیله قدرت‌های استعماری (سیاست قدرت)، ایجاد شده‌اند و مسلمانان تأثیر چندانی در فرایند جداسازی سرزمین‌ها از یکدیگر به عنوان قلمرو ملت‌ها نداشته‌اند. شاید یکی از دلایل آن، ذهنیت دینی امت‌باوری مسلمانان در مقابل ذهنیت عرفی و متضاد ملت‌نگری بوده است؛ اما به نظر می‌رسد، این همه واقعیت نباشد. به نوعی می‌توان گفت، در منطقه خلیج فارس ما شاهد شبه حکومت‌های بدون ملت هستیم، در این منطقه بیشتر مواقع حس آگاهی و به دنبال آن علاقه لازم برای تشکیل ملت قبل از حکومت وجود نداشته و ندارد و حکومت‌ها نیز تلاش چندانی برای ساخت فرایند ملت‌سازی نکرده‌اند و یا اینکه محدودیت‌های فرهنگی موجود و مستقر در منطقه مانع مهمی در این مسیر پر مشکل بوده است. ماهیت مصنوعی و تحمیلی حکومت در اینجا، حاکی از مکافات و مشکلات فراوانی است که سرزمین‌های رهایی‌یافته از استعمار خود را در آن مستغرق یافتند. همین‌طور نظریه ناسیونالیستی مورد نیاز این حکومت‌ها در زمان شکل‌گیری آن کمتر توانسته است در

بین اتحاد جامعه رسوخ کند و برای حکومت‌های نوپا، احساس بیگانگی با مردم خود و ماهیتی ناپیدا و شکننده را به ارمغان آورده است. جامعه عرب منطقه در درون واحدهای سرزمینی بیش از اینکه احساس جدایی، تفاوت و در شکل افراطی آن احساس برتری نسبت به همسایگان خود داشته باشد، احساس یگانگی و نزدیکی بیشتر با امت عربی می‌کند؛ تا مردم درون سرزمین مشخص هر یک از کشورهای عرب منطقه خلیج فارس (زارعی، ۱۳۸۷: ۱۹).

از نظر بسیاری از ناسیونالیست‌های عرب، بین اسلام و ناسیونالیسم تناقضی وجود ندارد (مانند الیزاز نخست وزیر دهه هفتاد عراق)، مگر اینکه اهداف سیاسی‌شان متفاوت باشد. او می‌گوید: «ناسیونالیسم عربی که ما به آن معتقدیم و صدایش را در می‌دهیم، چنانکه در میثاق ملی عراق تصریح شده، نه مبتنی بر جاذبه نژادی، بلکه مبتنی بر پیوندهای زبانی، تاریخی، فرهنگی و معنوی و علایق اساسی ما به زندگی است». به نظر می‌رسد ناسیونالیسم عرب در به دست آوردن تعریفی از رابطه‌اش با اسلام، به همان جایی می‌رسد که از آنجا آغاز کرده بود. تجلیل از عربیت به عنوان ارزشی تعیین کننده در اسلام. آنگونه که پیداست در این نکته غالب نظریه‌پردازان ناسیونالیسم عرب، از مسلمان یا غیر مسلمان، طرفدار اتحاد دین و سیاست یا جدایی آنها، اتفاق نظر دارند. ناسیونالیسم به ندرت جزء اعتقاداتی آگاهانه توده‌های مسلمان اعم از شهری یا روستایی بوده است. بیشترین کسانی که در گسترش افکار و نظریه ناسیونالیسم در جهان عرب به خصوص در حوزه خلیج فارس، فعال بودند؛ افرادی از اشراف، بازرگانان، تحصیل کردگان دانشگاه‌های غربی و از طبقه مرفه جامعه به شمار می‌آمدند و پیوند چندانی با توده‌های عرب ساکن در کشورهای خلیج فارس نداشتند. این دسته از ناسیونالیست‌ها، اغلب بعد از شکل‌گیری مرزهای ملی و شبه‌دولت‌ها در قلمرو جغرافیایی خود شروع به فعالیت کردند و با توجه به شرایط بین‌المللی حاکم بر زمان زندگی سیاسی آنان ناسیونالیسم عربی را زمینه‌ای برای وحدت جهان عرب با توجه به الزام‌های بین‌المللی نمی‌دیدند. بنابراین تلاش بیشتر آنان در مسیر ساخت یک ملت مجزا در درون قلمرو ملی خود بوده است تا تلاش برای ساخت یک انترناسیونالیسم عربی فرا ملی و فرا قومی (زارعی، ۱۳۹۴: ۱۵۵-۱۵۸).

چالش‌های ناسیونالیسم ایران و ناسیونالیسم عرب

خصومت بین ناسیونالیسم ایران و ناسیونالیسم عرب پیشینه دیرینه دارد. همانطور که ذکر شد ناسیونالیسم از افتخارات یک کشور دفاع می‌کند، لذا به طور طبیعی ناسیونالیسم ایرانی در تقابل با ناسیونالیسم عربی قرار می‌گیرد و موجب بروز شکاف بین آنها می‌شود. در ابتدای بحث به تشریح ناسیونالیسم و ریشه پیدایش آن در ایران پرداخته می‌شود و سپس چالش‌های پیش روی ایران و کشورهای عربی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

آشوری در «کتاب ما و مدرنیت» معتقد است: «نظریه تشکیل ملت مدرن در ایران زیر نفوذ الگوی اروپایی به ویژه فرانسوی آن، لنگان لنگان از نیمه‌های سده نوزدهم به این کشور راه یافت و سرانجام با انقلاب مشروطیت رسمیت سیاسی یافت. این جنبش که نخستین گام ناکام خود را با اصلاحات امیرکبیر برداشته بود با کوشش برای برپا کردن نهادهای اداری، ارتش و آموزش ملی در دوران رضا شاه به اوج رسید» (آشوری، ۱۳۷۹: ۶).

نقیب زاده از محدود نویسندگانی است که می‌گوید: «طرح ملت سازی ایران در زمان پهلوی‌ها تا حدودی نزدیک به توفیق بوده است و افزایش مطالبات سیاسی ملت ایران در سال‌های واپسین حکومت پهلوی به منظور مشارکت در امور سیاسی خود دلیلی بر این ادعاست». او می‌نویسد: «در ایران فرآیند ملت‌سازی به عنوان دومین رکن دولت ملی، نیازمند زمان بود. در این دوره برعکس دوره رضاشاه از سیاست‌های ملایم‌تر و ابزارهای کیفی بیشتر استفاده می‌شد تا از خشونت فیزیکی. گسترش رادیو و تلویزیون، توسعه راه‌های کشور و ارتباطات در همسویی و فشار و اقوام تأثیر داشت. افزایش قدرت مرکزی همراه با اقداماتی مانند اصلاحات ارضی، باقی‌مانده مقاومت‌های پیرامونی را به تدریج از بین می‌برد. توسعه سواد آموزی هم به آگاهی ملی کمک می‌کرد. نهادهای فرهنگی در ایجاد یک روحیه ملی و وطن پرستی تا حدی موفق بودند. پیشرفت در امر ملت‌سازی مطالبات سیاسی را افزایش داد و مردم به طور جدی خواهان مشارکت در امور سیاسی می‌شدند» (نقیب زاده، ۱۳۸۶: ۱۸۵). از جمله اندیشمندان هم نظر با احمد نقیب زاده، ریچارد کاتم آمریکایی، نویسنده کتاب ناسیونالیسم در ایران، است. او نیز طرح ملت‌سازی و ملی‌گرایی ایرانی را پایان یافته و موفقیت‌آمیز می‌داند، اگرچه دیگر اندیشمندان ایرانی با وی و نقیب زاده هم‌عقیده نیستند و فرآیند ملت‌سازی در ایران را ناقص می‌پندارند به عقیده کاتم: «آگاهی مردم ایران از تاریخ پرشکوه خویش و احساس غرورشان در این زمینه از عوامل قوی و انسجام‌بخش هستند که بسیاری از عوامل تفرقه‌انگیز را خنثی می‌کنند. شکوه و عظمت تاریخی، نقش بسیار بزرگی در مطالعه ناسیونالیسم ایرانی دارد، زیرا آگاهی به این تاریخ موجب تقویت و سرزندگی ناسیونالیسم کنونی شده است» (کاتم، ۱۳۷۱: ۲۵). از ویژگی‌های جالب کار او همراه ساختن ناسیونالیسم ایرانی با عوامل و موقعیت جغرافیایی آن و ایجاد ناسیونالیسم خاص ایرانی است. او می‌نویسد: «گذشته از اعتقاد مردم یک سرزمین، وضعیت جغرافیایی ایران موجب منحصر به فرد بودن خصلت، فرهنگ و تاریخ مردم این سرزمین شده، نوعی خصوصیت ملی در ایرانیان به وجود آورده و همین خصوصیت‌ها به نوبه خویش نیروی مهمی در پیدایش احساس‌های ناسیونالیستی شده‌اند. پس مجموعه عوامل جغرافیایی و اقلیمی در ایران موجب شده تا ناسیونالیسم ایران، خصوصیات خاص خود را داشته باشد» (همان: ۱۹).

مسکوب نیز مانند برخی از متفکران معاصر، معتقد است که در شکل‌گیری هویت مجزای ایرانیان نسبت

به همسایگان مسلمان دو عامل نقش اساسی داشته است؛ زبان و تاریخ. او می‌نویسد: «تنها به دو دلیل، ما ایرانیان از دیگر مسلمانان جدا شده‌ایم، تاریخ و زبان، به کمک این دو عامل است که ما هویت خود را بنا کرده‌ایم» (Meskoob 1992:130). به گمان مسکوب، زبان، بنیان این ساختمان و تاریخ، مواد خام آن است. ملیت و یا بهتر بگویم؛ هویت ملی خود یعنی ایرانی بودن را به کمک زبان و با پناه گرفتن به زبان حفظ کردیم. با وجود تقسیم سیاسی کشور به مناطق و واحدهای جغرافیایی متعدد و با وجود نداشتن تمامیت سیاسی، ایرانیان از یک تمامیت فرهنگی برخوردار بودند (Ibid:130).

آنچه در پایان موضوع بحث ناسیونالیسم ایرانی، لازم‌الذکر به نظر می‌رسد و در تاریخ ایران زمین، رد آن را به وفور می‌توان دید، علایق و دلبستگی شدید ایرانیان به قلمرو ملی (سرزمین، مردم و حکومت) خود، بعنوان یک هویت سرزمینی، بوده است. از این رو هر زمان که بخشی از قلمرو ملی ایران مورد تهدید، تصرف یا تجاوز همسایگان و کشورگشایان قرار می‌گرفته، ویژگی‌های ناسیونالیستی ایرانیان، یعنی ابتدا انسجام ملی و یکپارچگی اجتماعی سپس دفاع و مبارزه ملی بروز و تجلی می‌یافته است.

به طور کلی می‌توان گفت، ناسیونالیسم ایرانی سابقه چند هزار ساله دارد اما ناسیونالیسم عربی همانطور که ذکر شد به اوایل قرن بیستم بازمی‌گردد، ولی گاهی آن را به دوران خلافت امویان و عباسیان نیز ربط می‌دهند. ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم عربی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به شدت با یکدیگر در چالش بوده‌اند که امروزه نیز این چالش‌ها ادامه دارد است. جمال عبدالناصر، بانی گسترش ناسیونالیسم عربی بود و محمد رضا شاه پهلوی نگران این موضوع بود. لذا درصدد برآمد با آن مقابله و احساسات ناسیونالیستی را در ایران تقویت کند. در این راستا شاه، توجه زیادی به احیاء فرهنگ و تمدن ایران باستان کرد. همینطور لازم به ذکر است که چالش بین ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم عربی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در پیمان بغداد ۱۹۵۵، دکترین آیزنهاور ۱۹۵۷، بحران اردن و لبنان ۱۹۵۸، وحدت مصر و سوریه ۶۱-۱۹۵۸، کودتای عراق، دخالت مصر در شیخ نشین‌های خلیج فارس و دخالت ایران و مصر در یمن، تبلور یافت (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۶۸).

بحث پیرامون ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم عربی، زمینه‌ساز کشمکش‌های سیاسی، فرهنگی، مذهبی، قومی-نژادی میان ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بوده است. چالش‌های میان ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم عربی در دهه آینده هم می‌تواند، زمینه‌ساز چالش‌های امنیتی-سیاسی بین ایران و کشورهای عربی منطقه خلیج فارس باشد.

چالش‌های فرهنگی مذهبی اسلام سنی وهابیت و اسلام شیعی ایرانی در منطقه خلیج فارس کثرت مذاهب، اگرچه ذاتاً عاملی واگرایانه تلقی نمی‌شود؛ اما هنگامی که برخی از این مذاهب لباس ایدئولوژی بر تن می‌کنند و تبدیل به ابزاری سیاسی می‌شوند، می‌توانند در زمره عوامل مهم واگرایی در

میان مسلمانان به شمار آیند. بسیار بدیهی است که جریان‌های مخالف شکل‌گیری روند همگراییانه در جهان اسلام در تبدیل تکثر مذهبی موجود به عاملی بازدارنده، نقش فعالی ایفا می‌کنند که برجسته‌ترین نمونه آن در منطقه خلیج فارس نقش عربستان سعودی و امارات متحده عربی در پشتیبانی سیاسی و مالی از گروه‌های وهابی فعال در کشورهای اسلامی است و عمده‌ترین هدفی که حامیان این گروه‌ها دنبال می‌کنند، گسترش تنش‌های مذهبی - فرقه ای برای عدم شکل‌گیری همگرایی جمعی در جهان اسلام است.

فرهنگ سیاسی مردم منطقه خلیج فارس ارتباط تنگاتنگی با ارزش‌های مذهبی و فرقه‌ای دارد. نصراللهی معتقد است: مردم منطقه از ارزش‌های پیشینی و پسینی به طور توامان برخوردارند (نصراللهی، ۱۳۸۹: ۱۹۰). منظور از ارزش‌های پیشینی تعهد و وفاداری به مذهب، فرقه، قوم و غیره می‌باشد و منظور از ارزش‌های پسینی ارزش‌هایی است که شامل ملت‌گرایی و جدایی دین از سیاست است. با بررسی لایه‌های رفتار اجتماعی و گفتمان‌های غالب در منطقه می‌توان دریافت که بیشتر مردم آسیای جنوب غربی تحت تأثیر ارزش‌های پیشینی هستند و به فرقه، مذهب و قوم بیشتر از ملت تعهد دارند. لذا حتی دیده شده که تحت تأثیر تعهدات فرقه‌ای و مذهبی، اقدامات ضد امنیتی علیه برخی از هموطنان که از کیش آنها نبودند را انجام دادند (همان: ۱۹۱). ترور و ارباب از مهم‌ترین شیوه‌های دیرینه وابستگان به جریان وهابیت و سلفی‌ها در کشورهای جهان اسلام به شمار می‌آید. این رویکرد، جریان انحرافی وهابیت را که متأسفانه در دو دهه اخیر از عربستان سعودی به عراق، افغانستان، پاکستان، ایران، کشورهای مسلمان‌نشین جنوب شرق آسیا و بسیاری دیگر از نقاط جهان اسلام صادر شده است، همان تفکرات طالبان و القاعده را در سر می‌پروراند و متأسفانه در غیاب و خلأ آموزش‌های اصول‌گرایانه و فقدان نهادهای تبلیغاتی موثر دینی در جوامع اسلامی، تشکیلات گسترده‌ای برای خود به راه انداخته است. در این زمینه نیز همچون سایر عرصه‌ها دولت آل سعود، شیوخ تکفیری وهابی را در پناه خود گرفته و به تعبیری عربستان به مدرسه ترور و صادرات اسلام تروریستی مبدل گشته است (Stig, 2012: 204). نقش مذهب در سده‌های گذشته بنیادین و محوری بود که هم می‌توانست در درون کشورها اثرگذار باشد و هم بر روابط بین کشورها. با این وجود پس از پیمان‌های استانبول و مونستر (وستفاليا، ۱۶۴۸) و سرپر آوردن دولت - ملت‌ها بر اساس منطق سکولار و همین‌طور تا حدودی به واسطه گسترش استعمار در جهان، نقش مذهب کم رنگ شد. تحت تأثیر جنبش سکولاریسم ارزش‌های جدیدی ایجاد شد و مفاهیم علمی تولید گشت. مواردی مثل لیبرالیسم، کمونیسم، تئوری‌هایی چون مدرنیزاسیون، وابستگی متقابل و غیره، همگی بر اساس فهم مدرن، ساخته و پرداخته شد. اکنون شواهد بیشماری حاکی از بازگشت مذهب در سیاست مشاهده می‌شود. اگرچه این بازگشت در قالب یک جنبش فراگیر خود

را نمود بخشیده است. این مهم برای اندیشمندان جهان اهمیت بسیاری دارد، زیرا موجب ایجاد تحول در حوزه ارزش‌های نظام گشته و به تبع آن آثار تعیین‌کننده‌ای نیز بر کیفیت و چهره نظام بین‌الملل خواهد داشت (Petito&Hatzopoulos, 2003: 68).

ریشه بسیاری از فعل و انفعالات سیاسی در آسیای جنوب غربی را می‌توان در مذهب و گرایشات مذهبی حکومت‌های منطقه پیگیری کرد. به طور کلی تولد کشورهای حوزه خاورمیانه و جنوب آسیا پیوند عمیقی با وفاداری‌های مذهبی دارد. چه اینکه شریف حسین که برای رهایی اعراب از سلطه سلطان عثمانی قیام کرد، خود یک رهبر مذهبی بوده و تبار خود را به خلفا منتسب می‌دانست یا شکل‌گیری پاکستان که برآمده از اختلافات مذهبی مردم شبه قاره بود. هویت ملی ایران نیز با ارزش‌های شیعی درهم تنیده شده است. بطوریکه به تعبیر «الیویه روی»، همه ایران را پدرخوانده شیعیان جهان می‌دانند (نصری مشگینی، ۱۳۷۷: ۲۱).

از همان ابتدای پیروزی انقلاب، سوءظن اعراب حوزه خلیج فارس نسبت به آنچه که آن را تلاش جمهوری اسلامی برای صدور انقلاب اسلامی و ایدئولوژی ضد غربی می‌دانستند، موجب تحریک باورهای مذهبی و فرقه‌ای گردید. دو سال پس از پیروزی انقلاب، کشورهای مذکور با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس به طور عملی در جهت مقابله و رفع نگرانی از بابت حضور یک ایران جدید در منطقه گام برداشتند. نمونه این تقابل را می‌توان در موضع‌گیری‌ها و کمک‌های مالی برخی از کشورهای عربی خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی در جنگ هشت ساله عراق علیه ایران به رژیم صدام جست و جو نمود (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۳).

نا آرامی‌های شیعی که در اوایل دهه ۸۰ قرن بیست در عراق، کویت، بحرین و عربستان به وقوع پیوست به ایران نسبت داده شد و لذا جو بدبینی و خصومت بر روابط طرفین حاکم گشت. برآیند این وضعیت، حمله عراق به ایران و حمایت وسیع اعراب جنوب خلیج فارس از بغداد بوده است. علاوه بر آن کشورهای عرب جنوب خلیج فارس با توصیه و کمک آمریکا، شورای همکاری خلیج فارس را به وجود آوردند (نصراللهی، ۱۳۸۹: ۱۹۴-۱۹۳).

تنش‌های مذهبی و فرق‌ای سنی و شیعه در کشورهای جنوبی خلیج فارس به اشکال مختلف وجود دارد. زراعت پیشه، معتقد است؛ حکام اقتدارگرا و سنی منطقه نگرانی فزاینده‌ای از اتباع شیعه خود دارند، بطوریکه آنها را وسیله‌ای برای اعمال نفوذ ایران می‌دانند. پانزده درصد از جمعیت عربستان شیعه هستند. در این کشور عمدتاً شیعیان دوازده امامی در استان شرقی این کشور به خصوص در احساء و القطیف و شیعیان زیدیه نیز در اطراف مکه ساکن هستند (زراعت پیشه، ۱۳۸۰: ۹۳). حکام عربستان و افراطیون سلفی بارها شیعیان را آزار داده‌اند. همانطور که گفته شد، آیین وهابی (یا به قول خودشان سلفی) اصولاً

در برابر اندیشه‌های شیعی شکل گرفت و لذا آل سعود که در پیوندی استوار با علماء وهابی است، نگران افزایش قدرت شیعیان در منطقه است؛ زیرا آن‌ها را تهدیدی برای ارزش‌هایشان می‌دانند.

همین‌طور حکام دیگر کشورهای جنوب خلیج فارس نیز شیعیان را وسیله ای برای اعمال نفوذ ایران می‌دانند. مخصوصاً در بحرین که تعداد شیعیان بیشتر از سنی‌ها است. جمعیت این کشور در سال ۲۰۰۵ به ۷۲۷ هزار نفر رسیده است که ۶۱,۳ درصد مسلمانان آنرا شیعیان و بقیه را سنی‌ها تشکیل می‌دهند. در سطح بین حکومتی می‌توان به رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان اشاره کرد. دو کشور در راستای ام‌القرائی جهان اسلام رقابت‌های گسترده‌ای را آغاز کردند و هزینه‌های زیادی را برای حمایت از ملت‌ها، جنبش‌ها و کشورهای اسلامی تقبل نمودند. بر این اساس در تحلیل روابط میان کشورهای منطقه (به طور عام) و روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی (بطور خاص) باید جایگاه وفاداری‌های مذهبی و فرقه‌ای را به درستی درک کرد.

اگر چه رقابت‌های منطقه‌ای میان ایران و عربستان تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز جریان داشت، اما دامنه و عمق این رقابت‌ها با پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر شد. زیرا به لحاظ ایدئولوژیک و گفتمان حاکم بر قدرت و مشروعیت سیاسی، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در تقابل یکدیگر قرار دارند. اساساً حکومت ایران منطبق با نظریات دو تن از برجسته‌ترین علمای شیعی، امام خمینی (ره) که نظریه ولایت فقیه را مطرح کردند و شهید صدر که نظریه جمهوری اسلامی را معرفی نمود، ساختار بندی شده و این درحالی است که بنیاد شکل‌گیری حکومت عربستان سعودی به اتحاد میان محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب باز می‌گردد. با توجه به تقابل و تخاصم آموزه‌ای که وهابیت و تشیع دارند، خواه ناخواه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در برابر هم قرار می‌گیرند.

خواستگاه وهابیت به آرای چند تن از علماء حنبلی مذهب از جمله ابو محمد برهاری (قرن چهارم)، عبدالله بن محمد عکبری (قرن چهارم)، ابن تیمیه (قرن هشتم) و شاگرد وی ابن قیم جوزیه بر می‌گردد. البته محمد عبدالوهاب، بنیانگذار فرقه وهابیت بیش از همه از آراء ابن تیمیه تأثیر پذیرفت (فقیهی، ۱۳۶۶: ۱۷-۱۶). مضافاً اینکه وهابیان خود، مذهب وهابی را مذهب جدیدی نمی‌دانند، بلکه می‌گویند این مذهب سلف صالح است و از این رو خود را سلفی می‌خوانند (همان: ۱۷).

سلفیون زیارت قبور را از دلایل کفر می‌دانند و لذا ارادت شیعیان به ائمه، در قالب زیارت از آرامگاه‌های ایشان را بر نمی‌تابند. سید محمود شکاری الوسی، از علماء مذهب وهابی می‌گوید: هرکس زیارت رافضان (اسمی که بر شیعیان نهادند) را در مشهد علی، حسین، موسی کاظم و محمد جواد مشاهده کند، در می‌یابد که ایشان از نادانترین و گمراه‌ترین مردم هستند و در درجه اعلای کفر و شرک قرار دارند. البته این مورد از سوی آنها دستاویزی برای حمله به نقاط دیگر سرزمین عربستان و سلطه بر آن بود. علاوه

بر آن، سلفیون با تأکید بر سنت پیامبر، تشیع (شعائری و کلامی) را نوعی بدعت دینی به حساب می‌آورند (قادری، ۱۳۸۰: ۱۰۵).

بر این اساس کشورهای ایران و عربستان که بر اساس آئین شیعی و سلفی (وهابیت) شکل گرفته‌اند، رقباء ایدئولوژیک و مذهبی یکدیگر تلقی می‌شوند. از آغاز شروع روابط سیاسی میان دو کشور تاکنون چند بار این روابط قطع گردید که تحت تأثیر حوادث مذهبی بوده است. برای مثال حادثه ای که به سال‌ها قبل از انقلاب اسلامی ایران باز می‌گردد، می‌توان اشاره کرد که تندروهای وهابی یک حاجی ایرانی را با اتهاماتی محکوم کردند و در ملاء عام سرپریدند. دولت وقت عربستان نیز از این اقدام حمایت کرد. حادثه دیگر نیز به قتل عام حجاج ایرانی توسط آل سعود در سال ۱۳۶۶ باز می‌گردد که بار دیگر روابط دو کشور تیره شد.

در سال ۱۳۹۴، به شهادت رساندن شیخ نمر، فقیه شیعه عربستانی و مخالف حکومت آل سعود به دستور سران عربستان نمونه خوبی برای نشان دادن اهمیت نقش مذهب بر قطع و تیره شدن روابط سیاسی دو کشور ایران و عربستان است. با شهادت شیخ نمر، تعدادی از مردم ایران به حمایت از شیخ شیعی به سفارت عربستان حمله کردند و عربستان سفارت خود را در ایران تعطیل کرد. این واقعه موجب برهم خوردن روابط دیپلماسی دو کشور شد که تاکنون نیز ادامه دارد.

نتیجه

جریان تحولات و تغییرات صورت گرفته در طی دهه‌های اخیر نشان دهنده آن است که فضاهای جغرافیایی در مقیاس‌های مختلف محلی تا جهانی به شدت دچار دگرگونی‌های گسترده شده‌اند. این دگرگونی‌ها به صورت‌های مختلف فضاهای جغرافیایی و یا به صورت کلی جهان را با بحران‌های مختلفی مواجه کرده است. شناخت و مدیریت این بحران‌های نوظهور و رو به گسترش که با امنیت جوامع در ارتباط مستقیم است به صورت‌های مختلف نیازمند دارا بودن و در پیش گرفتن نگرش امنیت پژوهانه است. دارا بودن این نگرش یعنی نگرش امنیت پژوهانه به مسائل در طی دهه‌های اخیر یکی از ضروریتهایی است که جوامع علمی و عملی باید به سوی آن پیش بروند تا از این طریق مسائل و بحران‌های پیش رو را به صورت‌هایی کاهش داده و مدیریت کنند.

از این روی، در ابتدا اشاره به واژه چالش و کلمات مترادف با آن چون منازعه و بحران بوده است. در ادامه این پژوهش به تبیین چالش‌های (ناسیونالیسم و فرهنگی مذهبی) در منطقه خلیج فارس پرداخته شد و عوامل مستقیم در بروز چالش‌های متعدد این منطقه بررسی شد. نتایج حاکی از آن است که مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در بروز چالش‌های فراروی ایران در منطقه مذکور، عواملی چون ناسیونالیسم و اختلافات فرهنگی مذهبی، بوده است. بطور طبیعی ناسیونالیسم ایرانی در تقابل با ناسیونالیسم عربی

قرار می‌گیرد و موجب بروز شکاف بین آن‌ها می‌شود. بحث پیرامون ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم عربی زمینه‌ساز کشمکش‌های سیاسی، فرهنگی، مذهبی و قومی-نژادی میان ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از دهه هفتاد تاکنون بوده است؛ لذا حل نشدن مسئله مذکور در دهه آینده نیز زمینه‌ساز مشکلات متعدد و سردی روابط بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای جنوبی منطقه خلیج فارس خواهد بود.

چالش‌های مذهبی میان ایران و کشورهایی جنوبی منطقه خلیج فارس در دهه آینده نیز ادامه دار خواهد بود. تضادهای مذهبی بین شیعه، سنی و نوع ارزش‌های متفاوت این دو مذهب و سیاست برخاسته از این دو، زمینه‌ساز تفاوت نگرش به جهان، مسلمانان و منطقه را فراهم خواهد ساخت. بطور کلی، اختلاف‌های مذهبی منطقه خلیج فارس که در سال‌های اخیر به حد اعلای خود رسیده و منطقه را در یک شرایط نامطلوب و انفجاری قرار داده است؛ یکی از دلایل مهم و اصلی ناامنی و واگرایی منطقه خلیج فارس محسوب می‌شود. راه حل رفع این چالش در گرو تغییر رویه سیاسی کشورهای عربی چون عربستان سعودی در این منطقه است. به نظر می‌رسد، برای برون‌رفت از شرایط موجود، لازم است از نخبگان فرهنگی-مذهبی و گفتگوی بین ادیان کمک گرفت. در شرایط حاضر، نخبگان سیاسی کمتر توانایی حل مشکلات حاد فی مابین دو کشور را دارند.

بر این مبنا، این دو چالش اساسی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس پایه مسائل و چالش‌های دیگر را در سطوح و فضاهای مختلف فراهم آورده و زمینه ساز شکل دهی به کشمکش‌ها، نزاع‌ها و به بیانی دیگر سایر بحران‌ها در فضاهای جغرافیای مختلف شده است. باید توجه داشت که این چالش‌ها در تعامل و کنش متقابل گسترده ای با یکدیگر قرار داشته و بر یکدیگر تأثیر گذاشته و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند.

پیشنهادهای

از جمله چالش‌های امنیتی-سیاسی که در پژوهش حاضر بدان اشاره شد، مشکلات مذهبی می‌باشد که با توجه به تفاسیر مختلف و قرائت متفاوت در دو جبهه ایرانی (شیعه) و عربی (عمدتاً سنی مذهب) در منطقه خلیج فارس روی داده است. چنین چالشی که خود زمینه‌ساز تصورات ژئوپلیتیکی نارسایی در منطقه شده است را می‌توان با تغییر رویکردهای تهاجمی و تخریبی به رویکردهای سازشی و مصالحه به فرصت تبدیل کرد. چنین وضعیتی را می‌توان از طریق برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های اسلامی با شرکت کشورهای حوزه خلیج فارس و دیگر کشورهای اسلامی عملیاتی کرد.

منابع

- افتخاری، اصغر و نصیری، قدیر. (۱۳۸۳). *روش و نظریه در امنیت پژوهی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۹)، *ما و مدرنیت*، تهران: صراط.
- آقایی، سید داوود و احمدیان، حسن (۱۳۸۹)، *روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو*، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۱)، *فرهنگ معاصر*، تهران.
- بمانیان، محمدرضا و هادی محمودی نژاد (۱۳۸۸). *امنیت و طراحی شهری*، تهران: انتشارات هله.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۴)، *نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی*، چاپ دوم، تهران: وزارت امور خارجه.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، *چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و ربیعی، حسین (۱۳۹۲) *مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- درایسدل، آلاسدایر، بلیک، جرالد، (۱۳۷۳)، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- درایسدل، آلاسدایر، بلیک، جرالد، (۱۳۷۳)، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- دوئرتی، جمیز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۷۲)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، جلد اول، ترجمه علیرضا طیب، وحید بزرگی، تهران: قومس.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) *لغت نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- رضویان، محمدتقی و پرویز آقایی (۱۳۹۳). *بررسی و ارزیابی احساس امنیت اجتماعی در محله نمونه موردی (مطالعه تطبیقی محلات جماران و فاطمی)*، فصلنامه جغرافیا و برنامه ریزی شهری چشم انداز زاگرس، سال ششم، شماره ۲۰، صص ۴۳-۵۷.
- زارعی، بمادر (۱۳۹۴)، *مطالعات منطقه ای خلیج فارس*، انتشارات دانشگاه تهران.
- زرقانی، سیدهادی، سجاسی قیداری، حمدالله و سیده زهرا موسوی (۱۳۹۵). *درآمدی بر مهاجرت و امنیت*، تهران: انتشارات انجمن ژئوپلیتیک.

- عنایت، حمید (۱۳۷۲)، اندیشه سیاسی اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: نشر خورارزمی.
- فرجی‌راد، عبدالرضا و سید مصطفی هاشمی (۱۳۹۶). عوامل موثر در ایجاد بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی منطقه خلیج فارس، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره ۲۲، صص ۲۹۳-۲۶۷.
- کاظمی، علی اصغر، (۱۳۷۳)، روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، تهران: نشر قومس.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی (ویراست ۲)، تهران: انتشارات سمت.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۱)، فلسفه و کارکرد ژئوپلیتیک (مفاهیم و نظریه‌ها در عصر فضای مجازی)، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- مدیری، آتوسا (۱۳۸۵). جرم، خشونت و احساس امنیت در فضاهای عمومی شهر، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۲۸-۱۱.
- معین، محمد (۱۳۸۳)، فرهنگ لغت معین، چاپ دوم، تهران: ساحل.
- مویر، ریچارد (۱۳۹۰)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دژ میرحیدر باهمکاری سید یحیی صفوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- نصراللهی، فرشته (۱۳۸۹)، مذهب، فرقه‌گرایی و منازعه در آسیای جنوب غربی، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره ۱۰.
- نصری مشکینی، قدیر (۱۳۷۷)، استیلای طالبان بر افغانستان و امنیت ملی ایران، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌های ۱۳۴-۱۳۳.
- نورالهی، محمد حسین (۱۳۷۷)، فرهنگ علوم سیاسی و مطبوعاتی فارسی-انگلیسی، چاپ اول، تهران: رهنما.
- نوروزی خیابانی، مهدی (۱۳۸۴)، فرهنگ جامع لغات و اصطلاحات سیاسی انگلیسی-فارسی، چاپ اول، تهران: نی.
- Buzan, B. (1991), *People, States and Fear: An Agenda for International Exile*, NewYork, Palgrave.
- Collins, J. M. (1998), *Military Geography for professionals and the public, Building Security in a New World*.
- Hobden, S. and Wyn Jones, R. (2001), *Marxist Theories of International relations*,

second edition. OXFORD UNIVERSITY PRESS.

- Keller, E.J. (1997), "Rethinking African Regional Security", Regional Orders:
- M. Morgan, P. (1997). "Regional Security Complexes and Regional Orders", Building Security in a New World edited by Patrick M. Morgan and David.Lake, Pennsylvania: The Pennsylvania State University Press. Pp: 297-213.
- Petito,F.Hatzopoulos (2003). Religion in International Relation:Return from SADC.In Conflict Trends", Issue 1/2001; Pp21 -
- Salman, M. A. Salman and Uprety, Kishor (2002), Conflict and Cooperation on South Asia's International land, A Legal Perspective, Washington, D.C.: THE WORLD BANK.

